

جای پا

نقش پا دارد زبان و بی صداست
با خموشی رهروان را رهنماست
(ابوالقاسم حالت)

در قسمتهای وسیعی از آسیا ، اروپا و امریکا علامت هائی در سنگ ها وجود دارد که غالباً بعنوان جای پای اولیاء و مقدسین مورد توجه و احترام مردم می باشند. پاره ای از این آثار مسلماً با دست کنده شده و در نتیجه شباهت تام به جای پای انسان دارند. از این میان پاره ای از بهترین نمونه ها در امریکا بواسطه بومیان باستانی آن سرزمین ایجاد شده است، تا حدی که جای پائی که در يك سنگ ماسه ای عهد سوم کنده شده مدتی بعنوان رد پای احتمالی بشر در عهد سوم زمین شناسی مورد بحث و گفتگوی دانشمندان بود. (۱) اما پاره ای دیگر علائم و آثار طبیعی هستند که گاهی شباهتی به جای پای انسان دارند و گاهی فاقد چنین شباهتی می باشند و با این حال به « جای پا » معروفند.

از انواع اخیر « جای پا » می است که در قلعه کوهی بنام قلعه آدم در جزیره سیلان (سرندیب ، قدما) وجود دارد. این « جای پا » فقط شکافی است در سنگ که بودائیان بنام جای پای بودا می شناسند و بقعه زیبایی نیز در کنار آن ساخته اند .

در ایران نیز بطوریکه هر کسی تا حدودی اطلاع دارد از این آثار زیاد است . در ولایت ما زَنُوز از قصبات مرند، بر سر راه بین زَنُوز و قریه زههریر «جای پا» می وجود دارد که عبارت از تکه سنگی است به بزرگی پای يك بچه ۸ تا ۱۰ ساله که در متن سنگ صافی قرار دارد (۲) و بی شباهت به جای پای انسان نیست. مردم توجهی به این سنگ ندارند و گاهی شب ها شمع در کنارش روشن می کنند .

اندکی بطرف مغرب « جای پا » می نیز در نزدیکی قریه هورزند وجود دارد. به طوریکه تعریف می کنند آن هم به بزرگی پای يك بچه است ولی شباهت کاملی به جای پا دارد و در نتیجه به احتمال قریب به یقین با دست کنده شده است. تا حدی که ما اطلاع داریم این دو ققره جای پا بی نامند ، ولی به فاصله چند فرسخ به طرف جنوب در زیارتگاهی به

۱- شاید تذکر این نکته بی فایده نباشد که رد پای حیوانات عهد سوم در سنگهای آن زمان نسبتاً فراوان دیده می شود ولی هنوز نه تنها رد پا بلکه هیچگونه علائم و آثار دیگری نیز که بطور قطع حاکی از وجود انسان امروزی یا (HOMO SAPIENS) در عهد سوم بوده باشد بدست نیامده است .

۲- این قبیل سنگ ها اصطلاحاً (CONCRETION) نامیده می شوند و انواع و اقسام آن در طبیعت زیاد است.

نام علی علمدار ، به علامت دیگری می‌رسیم که به جای پای حضرت علی معروف است و این شکافی است در سنک که کم و بیش شکل جای پا را دارد و چشمه گوارائی از آن بیرون می‌ریزد. بدین طریق در چند فرسخ فاصله با سه نوع « جای پا » مواجه هستیم که همگی مورد توجه و احترام مردم هستند .

یکی از معروفترین جای پاها در ایران در قریه قدمگاه مشهد واقع است. روزنامه « کیهان » مورخه ۲۰ مرداد ۱۳۵۲ ضمن چاپ عکسی از این جای پا می‌نویسد: « ... در داخل بقعه قطعه سنک سیاه رنگی بدیوار نصب شده که بر روی آن دو کف « پا » حجاری شده است . درباره این قطعه سنک گفته می‌شود حضرت رضا (ع) در این مکان وضو گرفته‌اند و یکی از مسلمین به نشانه افتخاری که نصیب این محل شده است جای پای ایشان را روی سنگ حجاری کرده است و از آن به بعد اکثر زوار مشهد در قدمگاه پیاده می‌شوند و زیارت می‌کنند . »

البته کاملاً ممکن است که پیدایش این جای پای بخصوص بهمان نحو و بهمان علتی بوده باشد که نقل می‌کنند ، ولی با در نظر گرفتن گسترش وسیع « جای پا » در جهان و منجمله در ایران که حکایت از قدمت خیلی زیاد پدیده مزبور می‌نماید ، در آن صورت نیز باید يك سنت خیلی باستانی تری را در پیدایش آن دخیل دانست . حتی به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه سنگ نیز دارای يك مفهوم سمبولیک می‌باشد ، یعنی این رنگ قصداً و به منظور القاء يك معنای خاص انتخاب شده است . ضمناً اسم قدمگاه منحصر به آبادی مورد بحث نبوده بلکه در قسمتهای دیگری از ایران نیز وجود دارد (رجوع شود به « فرهنگ جغرافیایی ایران » گردآوری مرحوم رزم آرا) و به احتمال قوی در همه آن جاها نیز جای پاهائی وجود دارد و یا زمانی وجود داشته است .

ظاهراً در قلمرو جغرافیائی تعلیمات بودا نقاطی که حکیم در زمان حیات خود شخصاً بآن جاها سفر کرده بخوبی مشخص و معلوم است ، ولی بسیاری از « جای پا » های او در جاهائی واقع شده‌اند که او هرگز به آن جاها نرفته است. در این قبیل موارد عرفای محل می‌گویند اگر ما علامتی را به عنوان جای پای بودا می‌شناسیم منظور ما حضور جسمی او در این مکان در يك زمان گذشته نیست ، بلکه قصد ما حضور معنوی اوست که در حال حاضر نیز صادق است و در پیروی ما از تعلیمات او تجلی مینماید .

تطبیق این تعبیر با این اصطلاح زبان فارسی که می‌گویند در فلان کار باید جای پای فلانی را جستجو کرد بسیار جالب است ، و نشان می‌دهد که ممکن است این نوع تعبیر در يك زمان باستانی در ایران نیز معمول بوده و ضمناً در آن زمانها به مفهوم عالی تری بکار رفته باشد. (۱) بهر حال با در نظر گرفتن این اصل که لااقل پاره ای از معتقدات و مراسمی

۱ - سقوط مفاهیم پاره‌ای از اصطلاحات محترمانه باستانی مطلب جالبی است که امید است بتوانیم بعداً ضمن مقاله دیگری مورد بررسی قرار دهیم.

که امروزه فاقد يك مینای علمی و منطقی به نظر می‌رسند در آغاز دارای يك معنای معقول و منطقی بوده‌اند کمتر می‌توان تردید داشت که قاطبه‌ی جای پاهائی در ایران نیز که به بزرگان و اولیائی نسبت داده می‌شوند که هرگز به ایران سفر نکرده‌اند در آغاز به معنای حضور معنوی آنان در مناطق مربوطه بوده است .

با در نظر گرفتن مراتب بالا تردیدی نیست که در مسئله « جای پا » با سمبولیزمی مواجه هستیم که گسترش جهانی و یا تقریباً جهانی دارد، و بدین‌طریق طبعاً این سؤال‌پیش می‌آید که آیا این سمبولیزم چرا و چگونه پیدا شده است ؟

در جستجوی پاسخ این سؤال يك اصل مسلم است و آن اینکه با در نظر گرفتن گسترش وسیع این سمبولیزم در روی زمین علی‌الاصول باید برای آن قدمت خیلی زیادی قائل شد ، و این اصل ما را به قدیمی‌ترین ایامی که فرهنگ بشری يك جنبه معنوی بخود می‌گرفته است هدایت می‌نماید .

تردیدی نیست که جای پا اعم از جای پای انسان و یا حیوان برای بشر ابتدائی دارای معنا و اهمیت خاصی بوده ، بطوریکه تعبیر صحیح و یا غلط آن غالباً برای او جنبه حیات و ممت داشته است . این اصل هنوز هم در بین قبایل ابتدائی که در جنگلها و یا بیابانها زندگی می‌کنند بقوت خود باقی است ، بطوریکه غالباً افراد این قبیل اجتماعات بقدری در تشخیص و تعبیر جای پا مهارت بهم می‌رسانند که نه تنها جای پای دوست را از دشمن می‌شناسند بلکه از جای پای هر حیوانی می‌توانند نوع ، جنس ، جوانی یا پیری و حتی سلامتی یا بیماری و گرسنگی و یا سیری آن را نیز دریابند . ضمناً در زمینه بقاء و دوام تقریباً جاویدان مفاهیم اولیه خیلی جالب است که هنوز هم در زبان فارسی کلمه پائیدن به معنی مراقبت است و آثار مشابهی را در زبانهای دیگر نیز می‌توان تشخیص داد .

بعلاوه ، قدر مسلم این است که در قسمت اعظم دوران موجودیت بشر در روی زمین جمعیت انسانی کره ارض خیلی کم و غالباً گروه‌های کوچکی از انسان‌ها در مساحت‌های وسیعی از روی زمین پراکنده بوده‌اند ، در حالیکه مساحت‌های خیلی وسیع‌تری هنوز به کلی عاری از « سکنه » بوده است . بدین‌طریق و با در نظر گرفتن خطراتی که تحت چنین شرایطی متوجه بشر بی‌دفاع اولیه بوده است می‌توان تصور کرد که شاید تقدس جای پای انسان باین جهت بوده که نقش مزبور طی هزاره‌های متمادی برای او به معنی دوست ، یار و همدم بوده است . ولی متأسفانه با وجود اهمیت حیاتی که دوستی‌ها و یاریها برای بشر همیشه داشته و دارند رقابت‌ها و دشمنی‌ها نیز به همان اندازه ممکن و محتمل بوده و عواطف منفی مزبور بالاخص در تحت شرایط کمیابی مواد غذایی خودنمایی می‌کند ، و اتفاقاً علت اصلی گسترش بشر ابتدائی در گروه‌های کوچک نیز همین کمیابی مواد غذائی بوده است . لذا وضع زندگی بشر اولیه را می‌توان عامل مهمی در توجه او به معنا و مفهوم جای پا دانست ولی باید احترام و تقدس نقش مزبور را در علل دیگری جستجو کرد .

امروزه این يك اصل مسلمی است که زمانی موجوداتی که محض سهولت امر می توان آنها را میمون های انسان نما و گاهی انسان های میمون نما نامید در روی زمین می زیستند و پاره ای از آنها ، بمعیار تاریخ زمین شناسی ، در زمان های خیلی جدید از بین رفته اند . امروزه موجودات مزبور بیشتر بعنوان اجداد احتمالی انسان مورد توجه و بررسی میباشند تا بهر عنوان دیگری ، ولی بتدریج دلایل و قرائنی که حاکی از قدمت خیلی زیاد بشر معاصر (HOMO SAPIENS) می باشند بدست می آید و در نتیجه به تدریج این احتمال قوت می گیرد که لاقلاً بعضی از این موجودات به جای اینکه اجداد بشر اولیه بوده باشند معاصرین و رقبای او بوده اند .

موجودات مزبور غالباً آدم خوار و هم جنس خوار بوده و به احتمال قوی از حیث تمایل و استعداد فرهنگی شدن نیز عقب مانده تر از بشر (SAPIENS) یعنی بشر امروزی بوده و در عین حال از حیث قدرت جسمی بر انسان واقعی برتری داشته اند . بدین طریق بدیهی است که صرف نظر از خطرات جسمی که از جانب آنان منوجه بشر بی دفاع اولیه بوده اصولاً نزدیکی و هم زیستی با آنان خطر سقوط بشر اولیه را به سطح حیوانی زندگی نیز در بر داشته است . در نتیجه باید بشر فرهنگی اولیه ، یعنی آن بشری که در سرچشمه میراث فرهنگی معاصر قرار دارد ، اهمیت زیادی به خود شناسی و خودی شناسی ، نه بعنوان يك عکس العمل غریزی بلکه بعنوان يك اصل و يك معیار قائل شده باشد ، و اتفاقاً اشاراتی که حاکی از معاصر بودن بشر فرهنگی اولیه با چنین موجوداتی از یکطرف و جدائی و دوری او از آنان از طرف دیگر می باشند در قرآن کریم وجود دارد .

ضمناً امروزه این يك اصل شناخته شده ای است که در نظر بشر فرهنگی - مذهبی باستانی ، یعنی آن انسانی که علاوه بر جوانب مادی زندگی بر جوانب معنوی آن نیز توجه داشته است ، هر چیزی که شاخص زندگی او بوده و برای بقا و دوام حیات او ضروری می نموده جنبه حرمت و تقدس داشته است ، و بدین طریق کاملاً محتمل بنظر می رسد که در يك زمان خیلی باستانی هر وجهی از خصوصیات جسمی انسان نیز که او را از حیوانات «مشابه» مشخص و متمایز می ساخته جنبه تقدس یافته باشد ، و اتفاقاً شواهد و دلایل فراوانی وجود دارد که این تمایز و تشخیص بالاخص در شکل پا و دست و صورت مشهود بوده است .

با در نظر گرفتن مجموع مراتب بالا ، یعنی اصالت و قدمت سمبولیزم جای پا توأم با این اصل که در زمان حاضر علامت مزبور در اجتماعات مختلف جهان غالباً به اولیاء و مقدسین نسبت داده می شود و بهر حال مورد حرمت و تقدیس می باشد ، قویاً محتمل به نظر می رسد که نقش پا که در آغاز بعنوان یکی از وجوه ممیزه انسان از حیوانات مشابه دیگر مورد توجه بوده برور زمان و پا پهای توجه بیشتر انسان ها بمعنویات ، سمبول «انسانیت» بمعالی ترین معنای کلمه مزبور نیز گردیده است . و اتفاقاً در زبان فارسی باز هم کلمه ای داریم که چنین تعبیری را تأیید میکند و آن عبارت از کلمه « پایمردی » است . امروزه کلمه پایمردی طوری بکار میرود که شاید بتوان آن را به معنی کمک و

معاضدت و یا حتی همت خیرخواهانه معنی کرد، ولی بهر حال در آخرین تجزیه همه این مفاهیم و نظایر آنان در کلمه « انسانیت » مستتر و جمعدن .
 ضمناً بدین طریق قویاً محتمل به نظر میرسد که همه « جای پا » هائی که امروزه به اولیاء و پاکان خاصی نسبت داده می‌شوند مبتنی بر یک سنت خیلی قدیمی تر از شخصیت‌های مزبور بوده و بالاخص به این جهت به نام آنان خوانده شده اند که چنین شخصیت‌هایی انسان‌های کامل شناخته شده‌اند .

جای پائی نیز در مسجد الحرام مکه وجود دارد . ناصر خسرو در سفرنامه خود در آن باره می‌نویسد : « ... مسجد حرام را هیچ‌ده درست ، عمه به طاق‌ها ساخته‌اند بر سر ستون‌های رخام ... رسول الله (از باب الصفا) بیرون آمده است که به صفا شود و دعا کند ، و عبثه این طاق میانین سنگی سپیدست عظیم ، و سنگی سیاه بوده است که رسول پای مبارک خود بر آنجا نهاده است و آن سنگ نقش قدم مبارک او گرفته و آن نشان قدم را از سنگ سیاه بریده‌اند و در آن سنگ سپید ترکیب کرده چنانکه سرانگشت‌های پا اندرون مسجد دارد و حجاج بعضی روی بر آن نشان نهند ، بعضی پای ، تبرک را ، و من روی بر آن نشان نهادن واجب تر دانستم . » بطوریکه می‌دانیم در زبان فارسی « پا جای پای کسی گذاشتن » به معنی تیمیت و تأسی از اوست ، و بدین‌طریق معنای عملی که حجاج انجام می‌دهند و پای خود را جای پای رسول الله می‌گذارند احتیاج به توضیح ندارد ... تا حدی که انسان از خود می‌پرسد که با وجود قدمت فوق‌العاده زیاد نشان جای پا ، آیا بشر مترقی معاصر نیز با همه جبروتی که احراز کرده است برای رنگاری خود راهی جز این دارد که پا جای پای نیکان بگذارد ؟

در خاتمه باید باین نکته نیز که لااقل در ایران گاهی چشمه‌هایی بعنوان جای پای حضرت علی شناخته می‌شوند و نیز باین مسئله که شکافی در سنگ بعنوان جای پای بودا شناخته شده است اشاره ای بکنیم .
 چشمه سمبول خیر و برکت است و ارتباط خیر و برکت اجتماع با نیکان و مقدسین نیز البته بدیهی است . ضمناً بطوریکه امید است بعداً بتوانیم بطور مشروحتری طرح کنیم رنگ سیاه نیز سمبول زندگی و در نتیجه سمبول خیر و برکت می‌باشد و بدین‌طریق در رنگ سیاه سنگ‌هایی که در مسجد الحرام مکه و قدمگاه مشهد جای پائی بخود دارند عیناً با همان معنا ، یعنی ارتباط حضور معنوی نیکان و پاکان با خیر و برکت ، مواجه هستیم .
 گاهی نیز چشمه‌هایی را نه به جای پای خود امه و مقدسین بلکه به جای پای اسب آنها و گاهی نیز به جای شمشیر و یا عصای آنها نسبت می‌دهند و این همه نیز در آخرین تجزیه بمعنی ارتباط سلطه و نفوذ معنوی بزرگان مزبور با اصل برکت و باروری منطبقه می‌باشد .
 اما این مسئله که شکاف سنگی بعنوان جای پا شناخته شود با سمبولیزم نسبتاً پیچیده‌ای مربوط می‌گردد که تعریف کافی آن از عهده این مقاله خارج است . عجالتاً همینقدر می‌توان گفت که به احتمال قوی سمبولیزم مزبور با اصل تجدید حیات ، به معنی انسانی شدن و یا انسانی تر شدن ، مربوط است و بدین طریق در سمبولیزم قلّه آدم جزیره سردیپ با صورت بسیار تصعید شده معنا و مفهوم جای پا مواجه هستیم .